

## **The Range of Those Responsible for "Commanding the Good" in the Verse 104 of Surah Al-Imran (Text structure analysis)**

Abbas rahimlo\*

Seyed mahmod tayeb hoseini\*\*

### **Abstract**

The verse 104 of Surah Al-Imran is one of the most challenging social verses of the Qur'an that commentators and jurists have always disagreed in its interpretation. In general, their interpretations can be placed two general categories of seemingly incompatible: 1) Exclusive obligation of "commanding the good" on a group in society; 2) Public obligation on members of society.

Quranic scholars have always said that the reason for these two conflicting views is the ambiguous ability of the preposition (min)"مِن" in this verse; But for the first time this research shows that the reason of these two views is the structural ambiguity of this verse. Examining the subject of this verse - commanding the good and forbidding the evil - which is a hierarchical task, it is shown that this verse has the ability of two longitudinal readings - not two inconsistent interpretations of each other - based on the construction of old/new information. Eventually, the perception of public obligation is coordinated with the context and co-text of the revelation of the verse, and the perception of exclusive obligation can also be a systematic understanding based on a reading beyond the context of the verse.

**Keywords:** Structural Ambiguity; Longitudinal Ambiguity; Commanding the good; Tajrid; Information Structure.

---

\* Master of Quranic and Hadith Sciences, seminary and university research institute (Corresponding Author), abbasrahimloo@gmail.com

\*\* Associate Professor, Quran Department, Research Institute, Seminary and University, tayebh@rihu.ac.ir

Date received: 10-09-2020, Date of acceptance: 07-01-2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## گستره مکلفان امر به معروف در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

### (تحلیل ساختار متن)

عباس رحیم‌لو\*

سید محمود طیب حسینی\*\*

#### چکیده

یکی از آیات چالش‌برانگیز اجتماعی قرآن که مفسران و فقیهان همواره در فهم آن، دچار اختلاف شده‌اند، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران است. دیدگاه‌های ایشان در دو دسته کلی جای دارد: (۱) وجوب همگانی امر به معروف بر افراد جامعه؛ (۲) وجوب انحصاری امر به معروف بر گروهی در جامعه. قرآن پژوهان گفته‌اند علت این دو دیدگاه متعارض، دو برداشت مختلف از واژه «من» در این آیه است. این اختلاف در معنا کردن واژه «من» در آیه، دلالت آیه و گستره مکلفان آن را دچار ابهام ساخته است. این جستار برای نخستین بار نشان داد حرف «من» در این آیه، تنها یک معنا دارد، ولی ساختار آیه، دارای ویژگی چندمعنایی است؛ از این رو می‌توان با توجه به ساختار چندمعنای آیه و با واکاوی موضوع این آیه - امر به معروف و نهی از منکر - که وظیفه‌ای دارای مراتب است، این متن را بر پایه ساخت اطلاع کهنه و نو، دارای قابلیت دو خوانش طولی - نه دو برداشت ناسازگار در عرض هم - دانست. در مجموع به دست آمد برداشت وجوب همگانی، بر پایه ساختار «تجربید»، هماهنگ با سیاق و فضای نزول آیه است و برداشت وجوب انحصاری نیز می‌تواند فهمی نظام‌مند و بر پایه خوانشی و رای سیاق از آیه باشد.

**کلیدواژه‌ها:** چندمعنایی ساختاری، چندمعنایی طولی، امر به معروف، تجرید، ساخت اطلاع.

\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)، abbasrahimloo@gmail.com

\*\* دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، tayebh@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

## ۱. مقدمه

یکی از برجسته‌ترین آیات اجتماعی قرآن که بسیاری از قرآن‌پژوهان و فقیهان برای اثبات بایستگی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به آن استناد کرده‌اند، آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) است. از چالش‌برانگیزترین بحث‌های تفسیری، بررسی دلالت این آیه است. برخی از مفسران و فقیهان گفته‌اند این آیه بر وجوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر بر افراد جامعه دلالت می‌کند؛ ولی در برابر ایشان، مشهور مفسران و فقیهان گفته‌اند این آیه، تنها وجوب این تکالیف را بر گروهی در جامعه اسلامی می‌رساند. قرآن‌پژوهان ریشه این دو دیدگاه مختلف را دو برداشت ناسازگار از حرف «مِن» در این آیه دانسته‌اند و گفته‌اند دیدگاه وجوب همگانی، بر اساس «بیانیه» شمردن واژه «مِن»، و دیدگاه وجوب انحصاری، بر اساس «تبعیضیه» شمردن این واژه است (نک: ادامه مقاله). به هر روی، این اختلاف دیرینه در معناکردن واژه «مِن» در این آیه، موجب دو برداشت متعارض از آیه شده است که تعارض این دو برداشت، دلالت آیه و گستره مکلفان مورد بحث آن را دچار ابهام کرده است.

مفسران و فقیهان همواره درباره این آیه، تلاش کرده‌اند یکی از این دو دیدگاه - وجوب همگانی یا وجوب انحصاری - را تقویت کنند. با این همه، پرسش اصلی این پژوهش، آن نیست که کدام یک از این دو برداشت، استوارتر است؛ بلکه مسئله اصلی این جستار آن است که آیا در مقام داوری، باید تنها یکی از این دو برداشت را برگزید یا از اساس می‌توان به شیوه‌ای نو آیه را تحلیل کرد و با تبیینی نظام‌مند، هر دو برداشت وجوب همگانی و وجوب انحصاری را از این آیه پذیرفت؟ برای رسیدن به پاسخی دقیق، نیاز است از منظر زبان‌شناختی متن، نخست بررسی کرد به درستی ریشه این دو برداشت مختلف از آیه چیست؟ آیا به راستی واژه «مِن» در این آیه، قابلیت دو معنای ناسازگار را دارد که این ابهام در معنای واژه «مِن»، موجب دو برداشت متعارض از آیه می‌گردد؟ یا ریشه دو برداشت وجوب همگانی و وجوب انحصاری، نه در ابهام معنای «مِن»، بلکه در ویژگی دیگری در آیه است که می‌توان با درنگ در آن ویژگی، از آیه هر دو وجوب همگانی و وجوب انحصاری را به شیوه‌ای روشمند و بدون تعارض به دست آورد؟

نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند با واکاوی معنای چالش‌برانگیز واژه «من» در این آیه، و افزون بر آن، با بررسی نقش دستوری عناصر این آیه، امکان دو برداشت مختلف را از منظر قابلیت‌های ساختار متن پی‌جویی کرده و در مقام داوری، ناسازگاری دو برداشتِ وجوب همگانی و وجوب انحصاری، یا سازگاری آن دو را از باب چندمعنایی ساختار متن - تحلیل کند. نتیجه این پژوهش، می‌تواند راه‌گشای درک عمیق‌تری از دلالت این آیه شریفه و ابعاد معنایی آن باشد.

## ۲. پیشینه پژوهش

درباره ادله، گستره و شرایط امر به معروف و نهی از منکر، در سنت مطالعات اسلامی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که برشمردن آنها، در مجال این نوشتار نیست؛ فقیهان و متکلمان همواره به بررسی این دو فریضه قرآنی از ابعاد مختلف پرداخته‌اند. یکی از آیات برجسته و چالش‌برانگیز در بحث گستره امر به معروف و نهی از منکر، آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران است. تلاش مفسران و فقیهان در تبیین دو دیدگاه متعارض درباره این آیه، در بخش بعدی خواهد آمد. اما تاکنون پژوهشی مستقل به واکاوی ساختار چندمعنایی این آیه از منظر ساخت اطلاع‌کهنه و نو نپرداخته است؛ از این رو پژوهش پیش‌رو برای نخستین بار با رویکرد تحلیل ساختار متن، دلالت‌های این آیه شریفه را بررسی خواهد کرد. از آنجا که از محورهای اصلی این جستار، بحث «چندمعنایی» است، درباره این پدیده زبانی در قرآن، می‌توان آثاری را برشمرد؛ در کتاب «تساع الدلالة فی الخطاب القرآنی» (محمدنورالدین المنجد. ۲۰۱۰م. دمشق: دارالفکر) به عوامل زبان‌شناختی، همچون عوامل صرفی، نحوی و بلاغی، در توسعه دلالت‌های قرآنی پرداخته شده است. در کتاب «چندمعنایی در قرآن کریم: درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی» (سیدمحمود طیب حسینی. ۱۳۸۸ش. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، اصل امکان و جواز چندمعنایی در قرآن، ادله موافقان و مخالفان و تا حدودی گستره و ابعاد آن بحث شده است. هیچ‌یک از این آثار، آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران را از منظر چندمعنایی ساختار متن واکاوی نکرده‌اند.

### ۳. بررسی دیدگاه مفسران و فقیهان درباره دلالت آیه

کاوش‌های مفسران و فقیهان در پرده‌برداری از گستره مکلفان در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) را در مجموع در دو دیدگاه کلی متعارض می‌توان دسته‌بندی کرد:

#### ۱.۳ دیدگاه وجوب همگانی بر افراد جامعه

برخی از قرآن‌پژوهان و فقیهان گفته‌اند این آیه بر وجوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند. برای نمونه، در دیدگاهی منسوب به زجاج (۳۱۱ق)، ساختار آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، به شیوه زبانی «تجرید» و به معنای «كُونُوا أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ و...» [همگی] اُمّتی باشید که (افراد آن) دعوت به خیر می‌کنند و...» شمرده شده است (۱۳۷۴: ج ۲، ۶۶۴-۶۶۵). لازم است برای روشن شدن این دیدگاه، اندکی درباره شیوه ادبی «تجرید» توضیح داده شود:

صنعت ادبی «تجرید»، یکی از آرایه‌های معنوی دانش بدیع است. ابن جنی (۳۹۲ق)، تجرید را از شیوه‌های بیانی شگفت و زیبای زبان عربی دانسته است (۱۴۲۹: ج ۲، ۲۳۳). بدیع‌پژوهان زبان عربی، شیوه‌های گوناگون تجرید با واسطه حرف جرّ «مِن»، «فِي»، «بِأَنَّ»، بی‌واسطه حرف جرّ و... را معرفی کرده‌اند (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۲۶۷؛ ابن حجره، ۱۴۲۵: ج ۴، ۳۲۸؛ ابن یعقوب مغربی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۵۳۶). «تجرید»، شیوه‌ای برای بزرگداشت است که متکلم در این اسلوب، از موصوفی (ذات متصف به صفت)، برای ادعای کمال صفتی در آن، موصوف دیگر دارای همان صفت را انتزاع می‌کند (ابن مالک، ۱۹۸۹: ۲۳۶؛ حلبی، ۱۲۰۸: ۷۸؛ خطیب قزوینی، ۲۰۱۰: ۲۷۴). برای نمونه، در جمله «كُنْ لِي صَدِيقًا حَمِيمًا» (برای من، دوستی صمیمی باش)، گوینده تنها در درخواستی متعارف و بدون مبالغه، از مخاطب می‌خواهد یاری صمیمی برای وی شود؛ ولی وقتی گوینده‌ای با شیوه تجرید بیان کند: «لِيَكُنْ لِي مِنْكَ صَدِيقٌ حَمِيمٌ» (برای من، باید از تو دوستی صمیمی باشد) (مثال از: ابن عرفه، ۲۰۰۸: ج ۱، ۷۸)، از مخاطب می‌خواهد آن‌چنان آکنده از ویژگی همدلی شود که گویا مبدأ و سرچشمه این ویژگی شده باشد؛ به گونه‌ای که بتوان ادعا کرد از مخاطب (ذات)، یک «دوست صمیمی» (ذات دیگر) قابل انتزاع است! به عبارت دیگر، با آوردن حرف «مِن» و انتزاع ذات (صدیق حمیم) از ذات (أنت)، این‌گونه تصویرپردازی می‌کند که ویژگی همدلی

مخاطب باید به گونه‌ای باشد که «صدیق حمیم»، تنها بخشی از وجود لبریز از ویژگی رفاقت او شود!

بنابراین، زجاج چون ساختار آیه ۱۰۴ سوره آل عمران را بر پایه تجرید دیده است، می‌گوید مراد آیه این است که شما مومنان باید «همگی» آن‌چنان این تکالیف شرعی را انجام دهید که جملگی در نهایت ویژگی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر باشید؛ به گونه‌ای که بتوان ادعا کرد از شما، امتی با این ویژگی‌ها قابل انتزاع است! مانند اینکه همه فرزندان شخصی آن‌چنان از او در جنگ دفاع کنند که درباره آنها بگویند: «لِفِئِلَانِ مِنْ أَوْلَادِهِ جُنْدٌ» (برای فلانی، از همه فرزندانش لشگری است) (أَوْلَادِهِ [مبدأ انتزاع] = جُنْد [مُنتزَع]) (مثال از: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۸، ۳۱۴). برخی از مفسران، برداشت بر پایه شیوه «تجرید» را از دیدگاه دیگر روشن‌تر دیده‌اند (همچون: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۴۸۰؛ رضا، ۱۴۱۴: ج ۹، ۳۰۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۸۰). شیخ طوسی (۴۶۰ق) نیز از این آیه، وجوب همگانی را برداشت کرده است (۱۳۷۵: ۱۴۷).

شایان ذکر است مفسران و فقیهان بسیاری گفته‌اند برداشت وجوب همگانی از این آیه، بر این پایه استوار است که معنای «مِنَ» در آیه، «بیانیه» (بیان جنس/تیین) گرفته شود (نک: مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ج ۲، ۱۰۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۹۷؛ بلاغی، بی تا: ج ۱، ۳۲۴ و ...).

### ۲.۳ دیدگاه وجوب انحصاری بر گروهی در جامعه

مشهور مفسران و فقیهان، در برابر دیدگاه قبل، گفته‌اند این آیه، تنها بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی در جامعه اسلامی دلالت می‌کند. تحلیل ایشان آن است که چون تکالیف امر به معروف و نهی از منکر، دارای شرایط ویژه‌ای است و از آنجا که گاه امر به معروف و نهی از منکر از سوی برخی ناآگاهان به شرایط این تکالیف، مفاسدی به دنبال دارد، جار و مجرور «مِنَکُمْ» در آیه آمده تا با این «مِنَ» تبعیضیه، این تکالیف را نه بر همه، بلکه تنها بر گروهی که دارای شرایط این تکالیف هستند، واجب کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۹۶؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ج ۳، ۲۸۹). بر پایه این برداشت، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «باید تنها گروهی از شما (نه همه شما)، دعوت‌کننده به خیر و فرمان‌دهنده به نیکی و بازدارنده از زشتی باشند». مفسران بسیاری تصریح کرده‌اند که «مِنَ» در این آیه «تبعیضیه» است (نک: جصاص، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۵۱؛ ماوردی، بی تا: ج ۲، ۴۸۸؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۶۶؛

فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۶۶؛ قمی مشهدی، ۱۹۹۰: ج ۳، ۱۹۰ و ...). قرآن پژوهان و فقیهان زیادی نیز از این آیه، وجوب انحصاری امر به معروف و نهی از منکر را برداشت کرده‌اند (برای نمونه نک: غزالی، بی تا: ج ۲، ۳۰۷؛ ابن تیمیّه، ۱۴۱۸: ۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۱۶؛ ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۹۱؛ مقدس اردبیلی، بی تا: ۳۲۱؛ منتظری، ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۳۰: ۲۷؛ خرازی، ۱۴۳۴: ۵۰؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۵۲ و ...).

#### ۴. واکاوی معنای «مِن» در آیه شریفه

از بخش قبل به دست آمد که اختلاف‌های دیرینه در فهم معنای حرف «مِن»، دلالت آیه را مبهم ساخته و موجب دو برداشت متعارض از آیه شده است. با این همه، در ادامه روشن خواهد شد حرف «مِن» در این آیه، برخلاف دیدگاه بسیاری از مفسران و فقیهان، تنها یک معنا دارد و آن هم، نه «بیانیه» و نه «تبعیضیه»، بلکه معنای «ابتدائیه» (نشوئیه) است.

#### ۱.۴ معنای «مِن» در ساختار تجریدیه

گذشت که برداشت وجوب همگانی، بر پایه تجریدیه دانستن ساختار آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ۱۰۴) است؛ باید توجه کرد که معنای «مِن» در ساختار تجریدیه، «ابتدائیه» (نشوئیه) است، نه «بیانیه»؛ زیرا غرض از تجرید، مبالغه است و تنها معنای «ابتدائیه» است که در تجرید، مبالغه را می‌رساند. برای نمونه، جمله تجریدیه «رَأَيْتُ مِنْ زَيْدٍ أَسَدًا» (از زید، شیری را دیدم) بر پایه این فرآیند است که گوینده، زید را آن‌چنان متصف به وصف شجاعت دیده که ادعا می‌کند زید، «مبدأ» پیدایش شیری است و از این مبدأ، می‌توان موصوف أسد را انتزاع کرد. بر پایه این فرآیندشناسی، معنای «مِن» در ساختار تجریدیه، تنها «ابتدائیه» (نشوئیه) می‌شود، و اگر معنای «مِن» را در ساختار تجریدیه، بیانیه بدانیم، چون «مِن» بیانیه تنها برای رفع ابهام می‌آید و نشانگر «مبدأ» و «منشأ» پیدایش متزَع (أسد) نیست، دیگر از این ساختار، مبالغه و ادعای کمال اتصاف به صفت به دست نمی‌آید. برخی از محققان دانش بلاغت نیز بر پایه همین فرآیندشناسی تصریح کرده‌اند که صحیح، آن است که «مِن» در شیوه تجریدیه، «ابتدائیه» است (سیالکوتی، ۱۴۰۴: ۵۵۳؛ ابن یعقوب مغربی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۵۳۸؛ جامی، ۲۰۱۹: ۱۵۴؛ خفاجی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۱۰۵). تعداد کمی از مفسران و فقیهان نیز درباره آیه محل بحث هشدار داده‌اند که برای برداشت وجوب همگانی، باید معنای



گستره مکلفان امر به معروف در آیه ۱۰۴ ... (عباس رحیم‌لو و سید محمود طیب حسینی) ۶۷

«مِن» را «ابتدائیه» (نشویه) دانست، نه «بیانیه» (مانند: طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۳، ۳۷۳؛ نوری‌همدانی، ۱۴۳۴: ۱۹).

#### ۲.۴ معنای «مِن» در ساختار تبعیضیه

پیشتر گذشت که طرفداران دیدگاه وجوب انحصاری، «مِن» را در عبارت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، به معنای «تبعیضیه» گرفته‌اند؛ ولی باید توجه کرد «تبعیضیه» انگاشتن معنای خود حرف «مِن»، دیدگاهی دقیق نیست. مُبَرَّد (۲۸۶ق) درباره تفاوت معنای دو جمله «أَخَذْتُ مَالَ زَيْدٍ» و «أَخَذْتُ مِنْ مَالِ زَيْدٍ» می‌گوید جمله «أَخَذْتُ مَالَ زَيْدٍ»، این معنا را می‌رساند که «همه» ثروت زید را گرفتم، ولی جمله «أَخَذْتُ مِنْ مَالِ زَيْدٍ»، به این معناست که تنها «بخشی» از ثروت زید را دریافت کردم (۱۴۲۰: ج ۴، ۴۱۲). بر پایه کاوش نحوپژوهان، اگر بتوان واژه‌ای مانند «بعض» را به جای «مِن»، یا واژه «شیء» را پیش از «مِن» گذاشت، از جمله، معنای «تبعیضیه» فهمیده می‌شود (نک: ابن هشام، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۱۹؛ ابن حاجب، ۱۴۲۵: ج ۲، ۱۳۳۶؛ مدنی، ۱۴۳۱: ۳۱۶؛ رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۸۴: ج ۴، ۲۶۵). بنابراین ژرف‌ساخت (Deep Structure) جمله «أَخَذْتُ مِنْ مَالِ زَيْدٍ»، باید این‌گونه باشد: «أَخَذْتُ بَعْضَ مَالِ زَيْدٍ» که «بعض» از این جمله کاهش یافته و حرف جرّ «مِن» با حذف مضاف، از ترکیب اضافی باقی مانده است یا ژرف‌ساخت آن، این‌گونه باید باشد: «أَخَذْتُ بَعْضًا شَيْئًا مِنْ مَالِ زَيْدٍ» که در روساخت (Surface Structure)، «بعض/شیء» کاهش یافته است.

فرآیند کاهش فعل/اسم/حرف، برای اقتصاد زبانی و کوتاه‌شدگی سخن، در انتقال پیام بسیار رخ می‌دهد (عید، ۱۹۸۹: ۱۶۳-۱۶۶). ابن جنی (۳۹۲ق) در باب «فِي الشَّجَاعَةِ الْعَرَبِيَّةِ» به انواع فرآیند حذف در نحو عربی پرداخته است (۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۴۰). برای نمونه در آیه «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (نمل: ۱۹)، مضاف‌إلیه «ی» از ژرف‌ساخت «رَبِّي...» کاهش یافته است یا در آیه «وَسُئِلَ الْقُرَيْةَ» (یوسف: ۸۲)، مضاف «أهل» از ژرف‌ساخت «وَسُئِلَ أَهْلَ الْقُرَيْةِ» حذف شده است. در ساختار تبعیضیه نیز متکلم، واحدی (بعض/شیء) را از متن کاهش می‌دهد؛ ولی مخاطب با توجه به محور همنشینی واژگان، این واحد کاهش‌یافته را درمی‌یابد. برای مثال مخاطب می‌فهمد در جمله «صَامَ مِنَ الْفَجْرِ» (از زمان فجر، روزه گرفت)، واحدی از متن، کاهش نیافته است، زیرا «الفجر» می‌تواند مبدأ «صوم» باشد؛ ولی مخاطب از جمله «صَامَ مِنَ النَّاسِ» درمی‌یابد «الناس» نمی‌تواند مبدأ «صوم» در نظر

گرفته شود و باید واحدی مانند «بعض» از متن کاهش یافته و ژرف‌ساخت آن این‌گونه باشد: «صَامَ بَعْضٌ مِّنَ النَّاسِ».

از این رو باید توجه کرد در جملاتی که معنای «تبعیضیه» از آنها فهمیده می‌شود، «تبعیضیه» انگاشتن خود حرف «مِن» که از سوی بسیاری از ادیبان و مفسران مشهور گشته، تعبیری تسامحی است؛ بلکه «مِن» در معنای اصلی خود -یعنی: ابتدائیه (نشویه)- است (نک: سیوطی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۳۰۲). میرد (۲۸۵ق) تصریح می‌کند «مِن» در گزاره‌هایی که مخاطب معنای «تبعیضیه» را از آنها برداشت می‌کند، بر همان معنای «ابتدائیه» است (۱۴۲۰: ج ۱، ۸۶). ابن‌یعیش (۶۴۳ق) نیز در کاوشی در تبیین معانی «مِن»، از اساس می‌گوید «مِن» در همه کاربری‌هایش، از جمله ساختار تبعیضیه، بر همان معنای «ابتدائیه» است (بی‌تا: ج ۸، ۱۳).

بنابراین بازگرداندن اختلاف دو برداشت وجوب همگانی و وجوب انحصاری در آیه محل بحث، به قابلیت دو معنایی واژه «مِن»، تحلیلی سطحی برای ریشه‌یابی این اختلاف در فهم آیه است.

## ۵. تحلیل ساختار آیه بر پایه هر برداشت

نشان داده شد که «مِن» در آیه «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ۱۰۴)، تنها بر معنای «ابتدائیه» است؛ بنابراین این آیه از نظر معنای حرف «مِن»، دارای ابهام نیست. از این رو این پرسش باید پاسخ داده شود که آیا از اساس می‌توان دو برداشت وجوب همگانی و وجوب انحصاری را از این آیه به دست آورد یا خیر؟ سزاوار است توجه داشت پدیده چندمعنایی متن را در عوامل گوناگونی، مانند چندمعنایی (ابهام) واژگانی (Lexical Ambiguity)، چندمعنایی دستوری (Syntactic Ambiguity)، چندمعنایی کاربردی (Pragmatic Ambiguity) و ... می‌توان پی‌چوبی کرد (See: Sennet, 2016). در چندمعنایی واژگانی، عامل ابهام و چندمعنایی متن، قابلیت پذیرفتن بیش از یک معنا از سوی واژه‌ای در متن است (Crystal, 2008: 23)؛ اما در چندمعنایی ساختاری، هرچند معنای هر واژه روشن است، ولی عناصر متن، از نظر دستوری (نحوی) می‌توانند به گونه‌های مختلف تحلیل شوند و چینش‌های دستوری گوناگونی را بپذیرند که بر پایه هر چینش، متن دارای معنای ویژه‌ای می‌گردد (See: Hurford & Heasley, 1983: 128). در ادامه نشان داده می‌شود آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، دارای ساختار چندوجهی ویژه‌ای است که به دو شیوه مختلف می‌توان آن

را تحلیل کرد و از هر ساختار دستوری (نحوی) آن، برداشت ویژه‌ای داشت. قرآن‌پژوهان، این ویژگی چندوجهی ساختار آیه را با دقت واکاوی نکرده‌اند. در بحث‌های بعدی نشان داده خواهد شد یکی از مقدمات فهم آیه و باز کردن گره تفسیری آن، توجه به این ساختار چندوجه آیه است.

### ۱.۵ ساختار آیه بر پایه برداشت وجوب همگانی

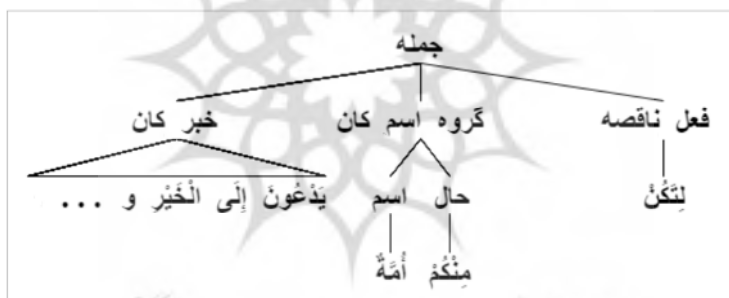
در بخش‌های گذشته آشکار شد برداشت وجوب همگانی از آیه شریفه محل بحث، بر پایه شیوه زبانی تجرید است و حرف «مِن» در ساختار تجرید، بر معنای اصلی خود-یعنی: ابتدائیه- است. با درنگ در نمونه‌های ساختار تجریدیّه با حرف جرّ «مِن»، به دست می‌آید که جارومجرور در این ساختار ادبی، نه در جایگاه یک نقش مستقل (مانند خبر، مبتدا، فاعل و مفعول)، بلکه در جایگاه یک نقش وابسته (حال/صفت) برای یک «اسم» در متن است که اطلاعاتی نسبت به آن اسم می‌افزاید.

یکی از نمونه‌های ساختار تجرید، آیه «هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان: ۷۴) است. به کسی یا چیزی که سبب مسرت انسان شود، «قُرَّةَ الْعَيْنِ» (نور چشم) گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۲). در این آیه، با آمدن «مِن»، «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» [اسم ذات] از «أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا» انتزاع شده است. عِبَادُ الرَّحْمَنِ در این آیه، از پروردگارشان نمی‌خواهند که تنها برخی از همسران و فرزندانشان را مایه دل‌خوشی آنها قرار دهد، بلکه با شیوه مبالغه‌ساز تجرید از خداوند می‌خواهند «همه» همسران و فرزندانشان را در نهایت روشنی چشم ایشان قرار دهد. برخی قرآن‌پژوهان با درنگ در شیوه زبانی این آیه، در دیدگاهی تصریح کرده‌اند که ساختار این آیه، بر پایه شیوه «تجرید» است (سمین، ۱۴۱۴: ج ۵، ۲۶۵؛ خفاجی، ۱۹۹۷: ج ۷، ۱۵۹؛ قونوی، ۱۴۲۲: ج ۱۴، ۱۶۴؛ درویش، ۱۴۱۵: ج ۷، ۴۹). در این آیه، جارومجرور «مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا»، در نقش «حال» برای «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» است: «هَبْ (فعل دو مفعولی) + لَنَا (مفعول به دوم مقدم) + مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا (حال برای قره أعین) + قُرَّةَ أَعْيُنٍ (مفعول به اول موخر)» (صافی، ۱۴۱۸: ج ۱۹، ۴۰).

در ساختار تجریدیّه آیه «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ» (اعراف: ۴۱) نیز جارومجرور «مِنْ جَهَنَّمَ»، در نقش «حال» است: «لَهُمْ (خبر مقدم) + مِنْ جَهَنَّمَ (حال برای مهاد) + مِهَادٌ (مبتدای موخر)». این آیه یکی از آیات بلاغی ویژه قرآن است که هم‌زمان با دو شیوه ادبی «تجرید» و «تهکم» (استهزاء بر پایه وارون‌گویی) است. معنای آیه این‌گونه است: «برای ایشان، سرتاسر

جهنم، مکانی هموار و آرام است!» (نک: رحیملو، طیب‌حسینی، ۱۳۹۹: ۳۴۳). آیه «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ» (زمر: ۱۶) نیز هم‌زمان با شیوه بزرگداشت «تجرید» و واورن‌گویی «تهکم» است. در این آیه نیز جارومجرور «مِنْ فَوْقِهِمْ» برای تجرید و در جایگاه «حال» است. معنای آیه این چنین می‌شود: «برای ایشان، سرتاسر بالای سرشان، سایه‌هایی (خوش) از آتش است!». جارومجرور در ساختار تجریدیه با حرف جرّ «فی» نیز در نقش دستوری «حال» است؛ همچون ساختار تجریدیه آیه «لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ» (فصلت: ۲۸)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)؛ و ...

بر پایه ساختار تجرید، نقش عناصر «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» این گونه می‌شود: «وَلْتَكُنْ (فعل ناقصه) + مِنْكُمْ (حال برای أُمَّة) + أُمَّةٌ (اسم کان) + يَدْعُونَ إِلَى (خبر کان) + الْخَيْرِ (خبر برای أُمَّة)»؛ و می‌توان ترجمه آن را این گونه پیشنهاد داد: «باید همه شما امتی شوید که (افراد آن) دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند». در درخت تحلیل نحوی زیر، چگونگی پیوند واحدهای این آیه بر اساس ساختار تجرید نشان داده شده است:

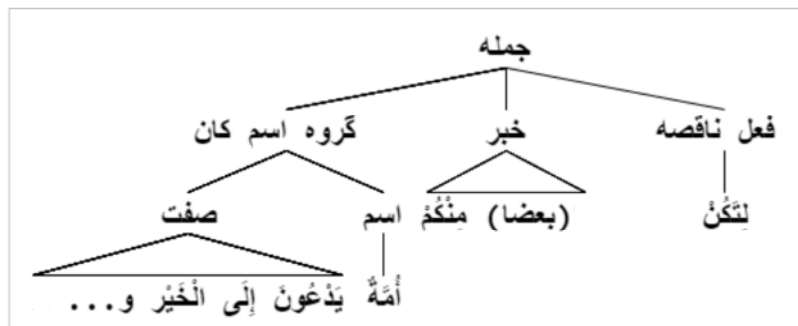


## ۲.۵ ساختار آیه بر پایه برداشت وجوب انحصاری

روشن شد که معنای خود حرف «مِنْ»، «تبعیضیه» نیست، ولی ساختار برخی گزاره‌ها، معنای «تبعیضیه» را می‌رساند. در ساختار تبعیضیه، جارومجرور به اعتبار واحد کاهش یافته، در جایگاه یک نقش مستقل (مانند خبر، مفعول، مبتدا، فاعل) قرار می‌گیرد. برای نمونه پیشتر گذشت با شناخت فرآیند کاهش در جمله «أَخَذْتُ مِنْ مَالِ زَيْدٍ»، به آسانی می‌توان دریافت که جارومجرور «مِنْ مَالِ زَيْدٍ»، به پشتوانه واحد کاهش یافته در تقدیر (بعض، شیء، جزء)، در جایگاه «مفعول به» قرار گرفته است. در ساختار تبعیضیه آیه «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»

(نوح: ۴) نیز بر پایه ژرف‌ساختی مانند «یغفر لکم بعض ذنوبکم/شیئا من ذنوبکم»، می‌توان گفت در روساخت، «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» در جایگاه «مفعول به» نشسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۲۰، ۲۷). آیه «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»، به معنای «بعضهم المؤمنون و أكثرهم الفاسقون» است و تناسب جمله «معطوف علیه» با جمله «معطوف» اقتضای این چینش را دارد که جارو مجرور در جایگاه «مبتدا» باشد: «مِنْهُمْ [مبتدا] المؤمنون [خبر] و أَكْثَرُهُمُ [مبتدا] الْفَاسِقُونَ [خبر]» (نک: درویش، ۱۴۱۵: ج ۷، ۴۶۶). در آیه «وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ»، جارو مجرور به پشتوانه واحد در تقدیر، در جایگاه «فاعل» نشسته است و آیه به این معناست: «و لقد جاءك بعض نبي المرسلين» (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ج ۳، ۱۲۸).

لازم است توجه داشت «مِنْ» و مجرورش در ساختار تبعیضیه، می‌توانند در جایگاه «خبر» نیز بنشینند؛ برای نمونه در جمله «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (همانا برخی از همسران و فرزندان شما/اهل ایمان)، دشمنان شما هستند» (تغابن: ۱۴)، واحد «بعض» از این متن کاهش یافته است و جارو مجرور «مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ» در نقش نحوی «خبر مقدم» است؛ در آیه «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» (اعراف: ۱۵۹) و «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ» (آل عمران: ۷۸) نیز جارو مجرور در نقش «خبر مقدم» جای گرفته است. بر پایه این ویژگی ساختار تبعیضیه، می‌توان ساختار نحوی آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» را نیز تبعیضیه دانست و به گونه‌ای متفاوت با ساختار تجریدیه تحلیل کرد و از آن، وجوب انحصاری دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را برداشت کرد: «وَلْتَكُنْ (فعل ناقصه) + مِنْكُمْ (خبر مقدم) + أُمَّةٌ (اسم کان) + يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ (صفت برای أُمَّة)». بر پایه این ساختار، معنای آیه این گونه می‌شود: «باید تنها برخی از شما، امتی باشند که (افراد آن) دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند». در درخت تحلیل نحوی زیر، «مِنْكُمْ» در جایگاه «خبر مقدم» قرار گرفته است:



## ۶. واکاوی چندمعنایی آیه

در بخش‌های قبل روشن شد واژه «مِن» در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، تنها یک معنا دارد؛ ولی ساختار آیه، دارای قابلیت چندمعنایی است. باید توجه داشت بدون دسترسی به اطلاعات بافت تولید یک متن چندمعنا، دلالت آن، مبهم می‌شود. برای نمونه، عبارت «مردی از شیراز آمد»، دارای چندمعنایی ساختاری است؛ زیرا در این عبارت، گروه حرف اضافه «از شیراز»، می‌تواند دو نقش بپذیرد. هر یک از این دو نقش، بستگی به آن دارد که این متن در چه بافتی تولید شده است و متکلم چه اطلاع نویی می‌خواهد به مخاطب دهد؟ برای تفسیر این عبارت، باید برای مثال، پرسش مخاطب را دانست؛ آیا مخاطب، از اصالت آن مرد پرسش کرده است یا از مکان شروع آمدن او؟ دو نقش «از شیراز» عبارت است از: (۱) «صفت» برای «اسم»: «مردی از شیراز، آمد» (با دادن اطلاع نو از اصالت شیرازی او و بدون اشاره به اینکه از کجا آمد)؛ (۲) قید برای «فعل»: «مردی، از شیراز آمد» (با دادن اطلاع نو از مکانی که از آنجا آمد، و بدون اشاره به اصالت او). در ادامه بررسی می‌شود آیا می‌توان از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، دو خوانش نظام‌مند نامتعارض داشت یا خیر؟ دو خوانشی که برخلاف برداشت‌های مفسران تاکنون، در برابر هم نباشند و موجب ابهام در دلالت آیه نشوند؛ بلکه با تبیینی قاعده‌مند و با توجه به چیش نحوی چندوجهی آیه و ساخت اطلاع نو و کهنه در آن، بتوان هر دو را پذیرفت.

## ۱.۶ تحلیل دلالت آیه در سیاق

اگر متن، به گونه‌ای چند معنای متعارض را هم‌زمان برتابد که گیرنده پیام، نتواند دست‌کم یکی از آن معانی را بپذیرد، این چندمعنایی، به سردرگمی مخاطب منجر می‌شود؛ ولی

به‌طور معمول، مخاطبان با دانش‌های پیش‌زمینه‌ای خود و اطلاعات بافت متن، به آسانی مراد گوینده را کشف می‌کنند و متن برای آنها گنگ نمی‌شود (Saeed, 2003: 193; Allan, 2009: 226). با بررسی بافت هم‌جوار (Co-text) آیه ۱۰۴ سوره آل عمران به دست می‌آید که قبل و بعد این آیه، خطابی فراگیر و درخواستی عمومی مطرح شده است؛ در جدول زیر، چند آیه هم‌جوار آیه ۱۰۴ سوره آل عمران آمده است تا جایگاه این آیه در سیاقش نشان داده شود:

۱۰۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ
۱۰۳	وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
۱۰۴	وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
۱۰۵	وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

پیش از آیه محل بحث، در برابر فتنه‌گری‌های برخی از اهل کتاب (آل عمران: ۹۹-۱۰۰)، قرآن از اهل ایمان می‌خواهد که «همگی» با همدیگر به ریسمان الهی تمسک کنید و وحدت جامعه خویش را از بین نبرید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). واژه «جمیعاً» در نقش «حال» است و دلالت بر این دارد که همگی باید با هم -نه تنها و مستقل- به ریسمان الهی چنگ بزنید (طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۸۰۴). در ادامه، قرآن از «همه» اهل ایمان می‌خواهد تلخی اختلاف و دشمنی گذشته، و همچنین نعمت اتحاد و همدلی پس از آن دشمنی‌ها را یاد کنید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران: ۱۰۳) و پس از آیه محل بحث نیز، قرآن با دستوری فراگیر، «همه» مومنان را از تفرق و اختلاف باز می‌دارد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵). گزارش‌های نقل شده از بافت برون‌متنی (Context) و حوادث پیش از نزول آیه نیز دلالت بر فتنه‌گری‌های برخی از یهودیان در برانگیختن تعصبات قومی دو قبیله اوس و خزرج دارد (نک: طبری، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۶؛ واحدی، ۱۴۱۹: ۱۱۹-۱۲۰). آیاتی از قرآن (همچون بقره: ۱۰۵) نیز دلالت بر این دارد که بعضی از اهل کتاب، فضای جامعه اسلامی را در تشخیص حق از باطل غبارآلود ساخته بودند (طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۳، ۳۶۳-۳۶۴).

بنابراین اگر بپذیریم که انگاره جامعه نخستین نه چندان پیچیده زمان نزول آیه (سال سوم هجری) از دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، تکالیفی عمومی همچون دعوت به دین اسلام، اطاعت از پیامبر (ص)، جهاد در راه خدا، و بازداشتن از

شرک بوده (نک: ابن ابی حیان، ۱۴۱۹: ج ۳، ۷۲۷؛ 22-23: Cook, 2010)، برداشت و خوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر بر پایه شیوه زبانی تجرید، با سیاق آیه و فضای نزول آن، هم‌راستا می‌شود. زیرا «أُمَّة» تنها به معنای «جماعت» (گروه) نیست؛ بلکه به معنای گروهی است که اعضای آن، مقصود واحد و هدفی مشترک دارند (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶؛ طوسی، بی تا: ج ۵، ۶)؛ بنابراین، این آیه با شیوه مبالغه‌ساز تجرید، از جامعه دچار فتنه‌گران و اختلاف‌افکنان، نهایت اتحاد را می‌خواهد و می‌گوید باید جملگی، جمعی در نهایت یکپارچگی و با قصد واحد شوید که بتوان ادعا کرد از شما می‌شود امتی واحد را انتزاع کرد که افراد آن، دعوت به خیر می‌کنند و آمر به معروف و ناهی از منکر هستند! برخی از فقیهان نیز برداشت و خوب همگانی را هماهنگ با سیاق آیه دانسته‌اند (نک: روحانی، ۱۴۳۵: ج ۱۹، ۲۷۵).

در بخش گذشته آمد که ساختار آیه بر پایه برداشت و خوب همگانی، این‌گونه است: «وَأَلْتَكُنْ (فعل ناقصه) + مِنْكُمْ (حال برای أُمَّة) + أُمَّةً (اسم کان) + يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ و ... (خبر برای أُمَّة)». بعضی از مفسران، با درنگ در ویژگی‌های تکالیف آمده در «خبر» آیه، این تکالیف را عامل تحکیم جامعه و هم‌راستا با دستور لزوم اعتصام همگانی به حبل‌الهی در آیه قبل بر شمرده‌اند و گفته‌اند راز و رمز این «تکالیف همگانی» در آیه، آن است که مرز جامعه در مدینه فاضله و تمدن دینی، «معروف» و «ممنوع» خارج از آن، «منکر» می‌شود و «فرهنگ همگانی» در پرتو آموزه‌های قرآن و عترت، به گونه‌ای بارمی‌آید که عموم مردم، مرزهای مدنیت امت خویش را شناخته و از آن پاسداری می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ۲۶۶-۲۶۷؛ برگرفته از دیدگاه: طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۳، ۴۲۶). شایان توجه است بر پایه این خوانش اجتماعی از امر به معروف و نهی از منکر که «ایجاد و حفظ نظام اسلامی»، بالاترین معروف‌ها، و «تضعیف نظام اسلامی و کمک به دشمنان آن»، بالاترین منکرهاست، این دو فریضه، «همگانی» بوده، و زیربنای همه حرکات اجتماعی اسلام و دو شاخص مهم در ترجمان ساخت و هندسه نظام اسلامی می‌شوند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۴). بر این اساس، سازگاری برداشت و خوب همگانی از آیه محل بحث با سیاق آن، به ویژه آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران نیز تایید می‌شود؛ زیرا گفتن این دسته آیات، حفظ وحدت امت اسلامی بر محور توحید در برابر دشمنان اسلام است.

بنابراین از آنجا که امکانات دانش «نحو»، ابزاری نزد سخنوران برای بسته‌بندی اطلاعات و چینش داده‌ها بر اساس نیازهای ارتباطی آنها است (See: Ward & Birner, 2004: 153)،



می‌توان گفت بر پایه سیاق، تاکید اصلی در برداشت وجوب همگانی از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، بر عبارت «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ...» در نقش نحوی «خبر» است. بیان بایستگی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر در این «خبر»، برای آن است که به مخاطب، در پاسخ به چگونگی تمسک همگانی به ریسمان الهی در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، راهکارهایی را اطلاع نو دهد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (اطلاع نو و تاکید اصلی متن به صورت برجسته نشان داده شده است).

## ۲.۶ تحلیل دلالت آیه بیرون از سیاق

اگر متن، به گونه‌ای باشد که گیرنده پیام بتواند حداقل یکی از چند معنای آن را بر پایه اطلاعاتی همچون داده‌های بافت هم‌متن (Co-text) یا بافت برون‌متنی (Context) دریابد، ولی افزون بر آن معنا، با درنگ و تکاپوی بیشتر، به شیوه‌ای روشمند به معنای دیگر هماهنگ با نظام اندیشه تولیدکننده متن نیز برسد، این ویژگی زبانی متن، نه تنها منجر به سستی آن نمی‌شود، بلکه نشان از ژرفای معانی آن دارد. یکی از ویژگی‌های زبان‌شناختی آیات قرآن، این است که جدا از معنای «ظاهر»، (گاهی) بیرون از سیاق و فضای نزول، معنا یا معانی نظام‌مند دیگری نیز می‌توانند داشته باشند؛ معنایی که با منظومه آیات قرآن نیز سازگار است و با معنای نخست در تعارض نیست. استوارترین گواه برای این ویژگی زبانی قرآن، برخی برداشت‌های ارائه شده از سوی اهل بیت (علیهم السلام) است (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۵: ۸۲-۸۳). ایشان گاه به عبارتی در قرآن، بیرون از سیاق آن پرداخته و معنایی غیر از معنای در سیاق (=ظاهر قرآن) بیان کرده‌اند. یکی از نمونه‌های چندمعنایی ساختاری در قرآن، آیه «أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» (انعام: ۱۹) است. چندمعنایی ساختاری، یکی از گونه‌های چندمعنایی است که در قرآن کمتر به آن پرداخته شده است. از نظر دستوری، آیه ۱۹ سوره انعام، دو ساختار نحوی مختلف می‌تواند داشته باشد؛ یکی آنکه «مَنِ بَلَغَ» عطف بر ضمیر منصوبی «كُمْ» شود؛ و دیگر آنکه «مَنِ بَلَغَ»، عطف بر ضمیر مرفوعی مستتر «أَنَا» در «أُنذِرْ» باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۴، ۶۶۱-۶۶۲؛ سمین، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۷-۲۸). بر پایه سیاق و فضای نزول، سخن در این آیه از فراگیری رسالت پیامبر (ص) و آشنایی اهل کتاب با رسالت وی است؛ از این رو بر اساس سیاق، به نظر می‌رسد «مَنِ بَلَغَ» عطف بر ضمیر منصوبی «كُمْ» باید باشد و معنای آیه بر اساس سیاق این گونه شود: «[ای پیامبر! بگو] این قرآن، به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کسی را که (پیام) این قرآن به

او می‌رسد [از اهل کتاب و ...] بیم دهم». برخی مفسران نیز گفته‌اند ظاهر آیه، این معنا را می‌رساند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۷، ۱۴۲). اما در روایات متعددی از اهل بیت (علیهم السلام)، به این آیه و رای سیاق آن نیز پرداخته شده و بر پایه عطف «مَنْ بَلَغَ» بر ضمیر فاعلی «أنا» در «أَنْذِرُ»، برداشتی دیگر از آیه ارائه شده است. در این روایات آمده مراد از «مَنْ بَلَغَ»، «امامی» از آل محمد (ص) است (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۳۷۳؛ همچنین نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۵۶)؛ بر پایه این برداشت، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «[ای پیامبر! بگو] این قرآن، به من وحی شده تا به وسیله آن، من و کسی که به (حقیقت) این قرآن رسیده [=امامان]، شما را بیم دهیم». روشن است چون این روایات درباره گفتمان امامت در زمان بعد از پیامبر (ص) است، می‌توان گفت این روایات، برداشتی بیرون از سیاق و فضای نزول آیه را مطرح می‌کنند. برخی از مفسران این برداشت روایات از آیه را از باب بطن قرآن دانسته‌اند (قمی مشهدی، ۱۹۹۰: ج ۳، ۳۰۴). این گونه چندمعنایی را می‌توان «چندمعنایی ساختاری طولی» نامید؛ با این توضیح که عناصر یک گزاره، چیش نحوی و ویژه‌ای در سیاق خود بگیرند، ولی و رای سیاق، چیش دیگری را نیز پذیرند که سبب برداشت دیگری از متن شود؛ برداشتی که متعارض با معنای ظاهر متن نباشد و معنایی هماهنگ با نظام اندیشه‌ای تولیدکننده متن ارائه دهد.

در بخش‌های گذشته نشان داده شد آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، دو ساختار نحوی ساختار بر پایه تجرید و ساختار تبعیضیه - می‌تواند داشته باشد؛ از سویی آشکار شد که ساختار این آیه بر پایه سیاق و قرائن فضای نزول، تجریدیه است و معنای ظاهری آیه، و جوب همگانی است؛ ولی پرسشی که به میان می‌آید آن است که آیا می‌توان بیرون از سیاق، ساختار این آیه را تبعیضیه دانست و از آن، وجوب انحصاری را برداشت کرد؟ روشن است اگر برداشت دوم، متناقض با برداشت نخست باشد، پاسخ منفی است؛ به عبارت دیگر، اگر بگوییم برداشت نخست، درباره وجوب همگانی امر به معروف و برداشت دوم، درباره وجوب انحصاری همان تکالیف است، این‌ها، دو فهم متعارض می‌شوند؛ همان‌گونه که همواره مفسران، این دو فهم مختلف از آیه را در عرض هم و ناسازگار با هم انگاشته‌اند. ولی باید توجه داشت امر به معروف و نهی از منکر، دارای مراتب است (متظری، ۱۳۸۵: ۲۷۶-۲۷۷؛ همو، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۱۵-۲۲۰)؛ مرتبه عمومی امر به معروف، نیاز به دانش‌ها و آموزش‌های ویژه‌ای ندارد و تکالیفی انحصاری بر «گروهی ویژه» در جامعه نیست؛ چون هر فردی - اگر

مسلمان باشد - ضروریات اولیه دینی و عقلایی را می‌شناسد (رضا، ۱۴۱۴: ج ۴، ۲۷)؛ دست‌کم نسبت به ارکان اسلام و حداقل نسبت به نزدیکان خود (نک: تحریم: ۶)، نمی‌توان گفت این وظایف بر عهده گروهی ویژه (نهاد یا سازمانی خاص) است. ولی گاه امر به معروف و نهی از منکر، اقدامی عملی (نه صرفاً لسانی) و پیچیده - همچون اجرای قوانین و حدود اسلامی، اقامه عدل، پیشگیری از اختلال نظام اسلامی، ... - است که تنها بر عهده کسانی می‌تواند باشد که شرایط ویژه آن - همچون علم، تخصص، مشروعیت و ... - را داشته باشند. از این رو می‌توان گفت هر چند ساختار این آیه نسبت به سیاق خود، تجریدیه است، ولی می‌توان بیرون از سیاق، ساختار آن را تبعیضیه دانست و از آن، وجوب انحصاری را برداشت کرد؛ برداشتی که بر پایه ذومراتب بودن امر به معروف و نهی از منکر، متعارض با برداشت نخست در سیاق نیست.

جالب آن است که در روایات تفسیری ذیل این آیه شریفه نیز، دو برداشت از آن ارائه شده است؛ در روایت ابو عمرو زبیری از امام صادق (ع) تصریح شده است که این آیه، با خطاب به جمیع مسلمانان بیان می‌کند اگر مسلمانی، دعوت‌کننده به خیر و امر به معروف و ناهی از منکر نباشد، از امت محمد (ص) نیست (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۹۵)؛ ولی در روایتی از مسعدة بن صدقة - که برخی مفسران و فقیهان بر پایه این روایت (به عنوان شاهد یا دلیل)، دلالت این آیه را بر وجوب انحصاری دانسته‌اند (برای نمونه نک: فاضل جواد، ۱۳۶۵: ج ۲، ۳۷۴؛ بلاغی، بی تا: ج ۱، ۳۲۴؛ خرازی، ۱۴۳۴: ۴۹ و ...) -، امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر جمیع افراد امت اسلامی واجب است یا خیر، با استناد به آیه محل بحث فرموده است: این تکالیف تنها بر شخص توانایی که از سوی دیگران اطاعت می‌شود و معروف را از منکر می‌شناسد (القوی المَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ)، واجب است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ۴۹۴-۴۹۶). بر پایه این روایت، امام صادق (ع) می‌فرماید همه شما، نمی‌توانید دعوت‌کننده به خیر و امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر باشید. سوالی که در اینجا به ذهن می‌آید آن است که این روایت درباره چه مرتبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر است که همه افراد جامعه نمی‌توانند این وظایف را انجام دهند؟ بر اساس قرائن درون‌متنی این روایت، پرسش راوی از همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند باشد؛ تعبیری چون «المَطَاعِ» و «القوی»، در مراتب عام امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست. در مراتب عام این تکالیف، تنها احتمال تأثیر کافی است؛ برخی فقیهان گفته‌اند اگر ظن قوی بر عدم تأثیر هم باشد، باز این تکالیف ساقط نمی‌شود

(خمینی، ۱۳۷۹: ۳۶۵)؛ از سویی این حدیث در ادامه می‌گوید در این زمان هُدْنَةُ (صلح با کافران/تقیه با مخالفان)، بر آن کسی که امر به معروف و نهی از منکر را می‌شناسد، ولی توانایی این تکالیف و یارانی برای آن را ندارد و اطاعت نمی‌شود، حرجی نیست. بنابراین می‌توان از باب تناسب پاسخ با پرسش فهمید ارتکاز ذهن پرسش‌گر، باید مرتبه‌ای خاص از امر به معروف و نهی از منکر باشد که امام صادق(ع)، با استناد به زمان صلح/تقیه، از آیه برداشتی و رای سیاق ارائه داده و با تبعیضه شمردن ساختار آن، پاسخی متناسب به پرسش وی داده است؛ می‌توان بر پایه قرائن درون‌متنی گفت این روایت بیان می‌کند رهبری برای مبارزه با طاغوت یا اقدام عملی خاص (مانند اجرای حدود و ...) برای تقویت نظام اسلامی، از سوی هر شخصی نمی‌تواند باشد؛ بلکه عالم مُطَاع قوی، این تکالیف را می‌تواند انجام دهد (نک: سیفی‌مازندرانی، ۱۴۱۵: ۵۹ و ۹۸).

در بخش گذشته نشان داده شد که در برداشت و جواب همگانی بر پایه سیاق، تاکید بر عبارت «یدعون الی الخیر» است؛ ولی به نظر می‌رسد در خوانش امام صادق(ع) از این آیه در روایت مسعدة بن صدقة، دیگر تاکید بر «یدعون الی الخیر و ...» نیست؛ زیرا ضرورت این تکالیف، اطلاع کهنه و پیش فرض مخاطب (راوی) است؛ بلکه امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش راوی درباره گستره مکلفان مراتب خاص امر به معروف، با تأکید بر «مِنكُمْ» (با استفاده از ابزار آوایی لحن و مکث) در خوانشی جدید از آیه، «مِنكُمْ» را «خبر» قرار داده است؛ و با تبعیضه شمردن ساختار آیه، بر لزوم امتثال این تکالیف، از سوی تنها گروهی ویژه، توجه داده است. تاکید این خوانش، بر عبارت «مِنكُمْ» در جایگاه خبر مقدم است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». مانند آنکه شخصی اجمالا می‌داند در قومی، افرادی صالح هستند، ولی از گستره این صالحان (همه یا برخی؟) پرسش کند (پرسش از سؤور قضیه)؛ و در پاسخ به او با تاکید بر «مِنْهُمْ» (خبر مقدم) گفته شود: «مِنْهُمْ» [بَعْضُهُمْ] الصَّالِحُونَ؛ یعنی این صالحان، تنها برخی از ایشان هستند (نه همه آنها).

در جدول زیر، تحلیل چندمعنایی آیه جمع‌بندی شده است:

<p>وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ</p>	
<p>پرسش مخاطب (بر اساس سیاق): برای اعتصام همگانی به جبل الهی چه باید کرد؟ تاکید اصلی (خبر): «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ و ...»</p>	<p>برداشت و جواب همگانی</p>
<p>معنای آیه برپایه ساختار تجریدی: همگی امتی شوید (که افراد آن)، به خیر دعوت می‌کنند و ...</p>	

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ	برداشت و جوب انحصاری
پرسش مخاطب: آیا همه می‌توانند مراتب خاص امر به معروف را انجام دهند؟ تاکید اصلی (خیر): «مِنْكُمْ»	
معنای آیه بر پایه ساختار تبعیضیه: باید تنها برخی از شما، امتی باشند که (افراد آن) دعوت به خیر می‌کنند و ...	

## ۷. تبیین هندسه گستره مکلفان در آیه

بر پایه چند معنایی ساختار آیه ۱۰۴ سوره آل عمران و ذومراتب بودن امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان محدوده دامنه مکلفان این آیه را مانند هرمی در نظر گرفت که در قاعده هرم، مراتب عام این تکالیف باشد که بر همگان واجب است (برداشت بر پایه سیاق)؛ ولی در مراتب بالاتر، وظایفی خاص باشد که تنها بر گروهی ویژه واجب است، و «امام»، در رأس محدوده مکلفان این وظایف قرار گیرد (برداشت و رای سیاق). نویسنده *جواهر الکلام* (۱۲۶۶ق) می‌گوید از اساس در حدیث *مسعدة بن صدقة*، پرسش از مرتبه خاصی از امر به معروف و نهی از منکر همچون جهاد، اجرای حدود الهی و تعزیرات، رد مظالم و ... است که این امور، شأنی از شئون «امام» [و بالتبع: نائب امام] است و مقصود از «القوی المطاع» در آن، باید «امام» باشد؛ قرائنی درون‌متنی نیز از این حدیث بر این احتمال وجود دارد؛ همچون آنکه در این حدیث آمده است «أُمَّةٌ» می‌تواند «یک نفر» نیز باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ۳۶۱؛ همچنین نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۸، ۴۰۷). این احتمال با توجه به برخی انگاره‌های زمان صدور این روایت از امر به معروف و نهی از منکر نیز تقویت می‌شود؛ گروه‌های بسیاری در دوره‌هایی پس از نزول آیه، با تمسک به ضرورت تکالیف امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، به قیام مسلحانه در برابر حکومت‌های ستمگر برخاسته بودند (See: Madelung, 2012)؛ از این رو امام در بافتی خاص بر پایه این آیه تاکید می‌کند هر شخصی، صلاحیت این وظایف را ندارد؛ بلکه کسی شایسته این امور است که شرایط ویژه‌ای همچون علم، توانایی و ... داشته باشد.

علامه حلی (۷۲۶ق) نیز در برداشتی کلامی از این آیه گفته است از آنجا که این آیه دلالت بر وجوب امر به همه معروف‌ها و نهی از همه منکرها دارد، مراد از آن، تنها «امام معصوم» می‌تواند باشد؛ زیرا تنها امام است که علم به همه این امور دارد (حلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۶۸؛ برای دیدگاهی مشابه نک: متوکل علی الله، ۱۴۲۴: ۴۷۵). این تبعیضیه گرفتن ساختار آیه یا محدود کردن دامنه مفهوم کلی «امت» بر «امامان معصوم»، برداشتی نظام‌مند

است. یک شاهد قرآنی برای این برداشت، آیه‌ای است که *ابراهیم* (ع) به تنهایی در آن، «أُمَّة» خوانده شده است؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» (نحل: ۱۲۰). پیشتر گذشت که «أُمَّة» به معنای مجموعه افراد دارای وحدت است، ولی این مفهوم در آیه ۱۲۰ سوره نحل، تنها نسبت به وحدت موجود در کثرات اعمال و رفتارهای شخصیت توحیدی یک فرد (*ابراهیم*) به کار رفته است. در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» نیز بر پایه این نکته، می‌توان مصداق واژه «أُمَّة» را مصداقی ویژه -امام معصوم- دانست. پیش از علامه *حلی*، *مقاتل بن حیان* (حدود ۱۵۰ق) نیز با درنگ در مصداق واحد «أُمَّة» در آیه ۱۲۰ سوره نحل، بیان کرده است مراد از «أُمَّة» در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»، امامی مطیع پروردگارش است که به آن اقتدا شود (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۳، ۷۲۷). در روایتی از *امام صادق* (ع) نیز آیه محل بحث این‌گونه خوانده شده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ "أُمَّةٌ" يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۸۰۷)؛ روشن است این روایت، قرائتی ویژه را از آیه بیان نمی‌کند، بلکه برداشتی ورای سیاق را ارائه داده و مصداق کامل مکلف این وظایف را معرفی می‌کند.

## ۸. نتیجه‌گیری

هرچند اختلاف‌های دیرینه مفسران و فقیهان در معنا کردن حرف «مِن» در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، دلالت این آیه را مبهم ساخته و موجب دو برداشت متعارض از گستره مکلفان آیه شده است، ولی در این نوشتار نشان داده شد واژه «مِن» در این آیه، دارای ابهام نیست؛ این واژه، نه به معنای «تبعیضیه» و نه «بیانیه»، بلکه تنها دارای یک معنا -یعنی: ابتدائیه- است. با واکاوی ساختار آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴) به دست آمد این آیه دارای قابلیت چندمعنایی ساختاری است که بر پایه این قابلیت، می‌توان دو برداشت طولی مختلف -نه دو برداشت متعارض در برابر هم- را از آیه ارائه داد. در این پژوهش آشکار شد ساختار این متن بر اساس اطلاعات سیاق و فضای نزول، تجریدیه است، و این آیه ناظر به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، وظایفی عمومی را به عنوان راهکارهایی برای تمسک همگانی به ریسمان الهی به مخاطب می‌رساند. در ساختار تجریدیه آیه، اطلاع نو و تاکید اصلی سخن در عبارت «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ ...» در نقش «خبر» است. اما از آنجا که آیات قرآن، گاهی می‌توانند ورای سیاق، معانی دیگری نیز برسانند، در این پژوهش به دست آمد می‌توان بیرون از سیاق، ساختار آیه را ساختار تبعیضیه دانست و از آن بر اساس ذومراتب بودن

امر به معروف و نهی از منکر، وجوب انحصاری را در مراتبی خاص از این وظایف -همچون رهبری حکومت اسلامی و اجرای قوانین و حدود اسلامی و ...- برداشت کرد. در ساختار تبعیضیه آیه، اطلاع نو و تاکید اصلی سخن، در جار و مجرور «مِنْكُمْ» به عنوان «خبر» است. بنابراین در مجموع به دست آمد ساختار این آیه قابلیت دو برداشت نظام‌مند طولی -نه دو برداشت متعارض- را دارد. بر پایه این دو برداشت نظام‌مند طولی از آیه (برداشت در سیاق و برداشت ورای سیاق)، چرایی اختلاف روایات تفسیری ذیل این آیه را نیز می‌توان به شیوه قاعده‌مند تبیین کرد. در پایان نشان داده شد می‌توان بر اساس تحلیل ساختار چندمعنای آیه، محدوده مکلفان این آیه شریفه را به شیوه هندسی هرمی در نظر گرفت که مراتب عام این تکالیف در قاعده هرم، بر همگان واجب است؛ ولی این تکالیف در مراتب خاص، وجوب انحصاری دارند که در رأس هندسه مکلفان آن، امام قرار می‌گیرد.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار.
- ابن تیمیّه، احمد. (۱۴۱۸ق). الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر. المملكة العربیة السعودیة: وزارة الشؤون الإسلامیة.
- ابن جنی، عثمان. (۱۴۲۹ق). الخصائص. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حاجب، عثمان. (۱۴۲۵). الإيضاح فی شرح المفصل. دمشق: دار سعدالدین.
- ابن حجر، تقی الدین. (۱۴۲۵ق). خزانه الأدب و غایة الأرب. بیروت: دار صادر.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عرفه، محمد. (۲۰۰۸م). تفسیر ابن عرفه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن مالک، محمد بن محمد (۱۹۸۹م)، المصباح فی المعانی و البیان و البدیع، تحقیق: حسنی عبدالجلیل یوسف، بی‌جا، مکتبه الآداب.
- ابن هشام، عبد الله. (۱۴۱۰). مغنی اللیب عن کتب الأعاریب. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابن یعیش، یعیش بن علی. (بی‌تا). شرح المفصل. قاهره: إدارة الطباعة المنیریة.
- ابن یعقوب مغربی، احمد. (۱۴۲۴ق). مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالسعود، محمد. (۱۹۸۳ م). ارشاد العقل السلیم الی مرایا القرآن الکریم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- ابوالفتح رازی، حسین. (۱۳۷۱ش). روض الجنان و روح الجنان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوحیان، محمد. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
- بغوی، حسین. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بلاغی، محمدجواد. (بی تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: وجدانی.
- بضاوی، عبدالله. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۳۷۶ش). مختصر المعانی. قم: دار الفکر.
- جامی، عبد الرحمن. (۲۰۱۹م). تفسیر ملا جامی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جصاص، احمد. (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷ش). تسنیم، تفسیر قرآن کریم. قم: إسرائ.
- حلبی، محمود. (۱۲۰۸ق). حسن التوسل إلى صناعة التوسل. مصر: الوهیبیة.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق). الألفین الفارق بین الصدق و المین. قم: المؤسسة الإسلامية للبحوث و المعلومات.
- خرازی، سیدمحسن. (۱۴۳۴ق). الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴ش). بیانات آیت الله خامنه‌ای در حرم مطهر رضوی؛ اول فروردین ۱۳۹۴. (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۲۳۶>)
- خطیب قزوینی، محمد. (۲۰۱۰م). الإيضاح فی علوم البلاغة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خفاجی، احمد بن محمد. (۱۹۹۷م). عنایة القاضي و کفاية الراضی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خمنی، سیدروح الله موسوی. (۱۳۷۹ش). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسة العروج.
- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ق). إعراب القرآن الکریم و بیانه. حمص: الإرشاد
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفة.
- رضی الدین استرآبادی، محمد. (۱۳۸۴). شرح الرضی علی الکافیة. تهران: مؤسسة الصادق (ع).
- روحانی، محمدصادق. (۱۴۳۵ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: آیین دانش.
- رحیملو، عباس؛ طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۹ش). «واکاوی انسجام معنایی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق آن (بر پایه شیوة زبانی تجرید)». پژوهش‌های قرآن و حدیث. سال پنجاه و سوم. شماره دوم. صص ۳۳۱-۳۵۱.
- زجاج، ابراهیم. (۱۳۷۴ش). إعراب القرآن (منسوب به زجاج). قم: دار التفسیر.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی.
- سمن، احمد. (۱۴۱۴ق). الدرّ المصون فی علوم الکتب المکنون. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سیالکوتی، عبدالحکیم. (۱۴۰۴ق). حاشیة السیالکوتی علی کتاب المطول. قم: الشریف الرضی.



گستره مکلفان امر به معروف در آیه ۱۰۴ ... (عباس رحیم‌لو و سید محمود طیب حسینی) ۸۳

سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۱۵ق). دلیل تحریر وسیله (الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۳۱ق). همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه. دمشق: دار الرشید.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۲ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان. بیروت: دار المعرفة.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: کتابخانه جامع چهل ستون.

طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۵ش). «نظریه ای نوین در معنای ظاهر و تنزیل قرآن». پژوهش‌های قرآنی. دوره ۲۱، شماره ۷۸. ص: ۶۴-۸۵

عیاشی، محمد. (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

عید، محمد. (۱۹۸۹م). أصول النحو العربی. قاهره: عالم الکتب.

غزالی، أبو حامد، (بی تا). إحياء علوم الدين. بیروت: دار المعرفة.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: مرعشی نجفی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳ش). كنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی.

فاضل جواد، جواد بن سعید. (۱۳۶۵ش). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام. تهران: مرتضوی.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۳۰ق). تفصیل الشریعه (الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، الشفاعة، الصلح). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فیض کاشانی، محمد. (۱۳۷۳ش). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.

قمی مشهدی، محمد. (۱۹۹۰م). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: ناشر: دار الحدیث

ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

میرد، محمد بن یزید. (۱۴۲۰ق). المقتضب. بیروت: دار الکتب العلمیه.

متوکل علی الله، احمد بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). حقائق المعرفة فی علم الکلام. صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- مدنی، علیخان بن احمد. (١٤٣١). الحدائق النديه في شرح الفوائد الصمدية. قم: ذوى القربى.  
مقدس اردبيلي، احمد. (بی تا). زبده البيان في أحكام القرآن. تهران: مكتبة المرتضوية.  
مكى بن حموش. (١٤٢٩ق). الهداية إلى بلوغ النهاية. شارجه: جامعة الشارقة.  
منتظري، حسينعلی. (١٣٨٥ش). نظام الحكم في الإسلام. قم: سرايى.  
منتظري، حسينعلی (١٤٠٩ق)، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم: ناشر: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه.  
نجفى، محمدحسن بن باقر. (١٣٦٢ش). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى  
نورى همدانى، حسين. (١٤٣٤ق). الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر، بحوث فقهية. قم: مهدي موعود.  
واحدى، على. (١٤١٩ق). أسباب نزول القرآن. بيروت: دار الكتب العلمية.

- Allan, Keith (2009). *Concise Encyclopedia of Semantics*. Oxford: Elsevier.  
Cook, Michael. (2010). *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*. Cambridge University Press.  
Crystal, David. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Sixth Edition. Oxford: Blackwell.  
Hurford, R.S. & Heasley, B., (1983). *Semantics: A coursebook*. Cambridge: Cambridge University Press.  
Madelung, Wilferd. (2012), "AMR BE MA'RŪF," *Encyclopædia Iranica*, 1/9, pp. 992-995. ([www.iranicaonline.org/articles/amr-be-maruf](http://www.iranicaonline.org/articles/amr-be-maruf)).  
Saeed, John. (2003). *Semantics*. Oxford: Blackwell.  
Sennet, Adam. (2016). "Ambiguity". *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. (<https://plato.stanford.edu/archives/spr2016/entries/ambiguity/>).  
Ward, G. & Birner, B., (2004). Information Structure and Non-canonical Syntax. In: *The Handbook of Pragmatics*. H. Laurence & G. Ward (Eds.). Oxford: United Kingdom: Blackwell Publishing.